**حجاب، دغدغه ها و ترديدها**

**احمد ترابي**

حجاب و پوشش زنان يکي از احکام شناخته شده و ترديد ناپذير اسلامي است که اصل آن مورد وفاق همة مذاهب اسلامي مي باشد و در عصر حاضر، حجاب زنان از نگاه ملتهاي مختلف، يکي از مشخصه ها و نمادهاي زن مسلمان شناخته مي‌شود.
اگر اقامة نماز و يا حرمت شراب، درشمار ضروريات دين اسلام قرار دارد، حجاب زن نيز در همان سطح و اندازه به شمار مي آيد.
البته موضوع حجاب و پوشش ويژة زنان، اختصاص به آيين اسلام نداشته و ندارد، بلکه پوشش خاص زنان، در همة آيين‌هاي آسماني مانند مسيحيت و يهوديت نيز مطرح بوده است؛ چنانکه درآئين زرتشتيان حجاب وجود داشته وهم اکنون نيز در ميان زنان سنّتي که بر آيين پيشينيان زندگي مي کنند و از فرهنگ مسلط زمان رنگ نگرفته اند، همچنان پوششي نزديک به حجاب اسلامي رعايت مي شود . آثار باقي مانده از ملتها و اقوام پيشين در آيين ها و فرهنگ هاي مختلف، حکايت از آن دارد که زنان معمولا پوشيده تر از مردان بوده اند. تصاوير حضرت مريم در نقاشي‌هاي کهن‌تر مسيحيان يا پوشش زنان راهبه که به تبعيت از حضرت مريم، خود را وقف مسايل معنوي و خدمت به بندگان خدا کرده اند، دقيقاً معيارهاي حجاب رايج در ميان مسلمانان را دارد و از نظر معيارهاي قرآني و روايي، حجابي کامل به حساب مي آيد.
در آيين يهود نيز حجاب مطرح بوده و در ميان خانواده هاي مذهبي‌تر و سنتي‌تر آنان، هنوز موضوع حجاب زنان مورد توّجه است .
اين واقعيت نشان مي دهد که اصل حجاب زنان، پديده اي جغرافيايي، تاريخمند و نشأت گرفته از شرايط آب و هوايي خاستگاه اسلام، يا علاقة شخصي پيامبر(ص) و مردم يا شرايط خاص مردم جزيره العرب نبوده است. بلکه ديدگاه اسلام در تأييد آموزه‌هاي اديان آسماني قبل از خود است.
«مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» (مائده /48)
با اين همه روند زندگي اجتماعي و فرهنگ و اقتضائات و مناسبات عصر مدرنيته در دو، سه قرن اخير ـ و به ويژه قرن حاضر ـ باعث شده تا بسياري از زنان يهودي، مسيحي و زرتشتي نه تنها از حجاب زنانه خود بکاهند، و به دلايل مختلف، به خود آرايي و برهنگي، فراتر از آنچه مردان همان جامعه انجام مي دهند رو آوردند. تا آنجا که بسياري از زنان در اين آئين ها، اکنون حجاب و پوشش خاص زنان را، ضرورتي ديني يا حکم آسماني نمي شناسند و آن را متأثر از آداب و رسوم ملّي و محيطي پيشينيان خود تلقي مي کنند! و ارزشي براي آن قائل نشده، اثرسازنده و ثمربخشي را برآن مترتب نمي بينند. بلکه به عکس، آن را نشانه عقب ماندگي اجداد خود و يا سلطه و زورگويي مردان در جوامع پدرسالار و مرد سالار تلقي مي کنند.
ماهيت رو به گسترش تجدد، هماهنگي آن با تمايلات و علاقه هاي غريزي، همپايي برهنگي و جلوه گري زنان با عوامل متعدد، اقتصادي، صنعتي، تبليغي و اجتماعي و سياسي در کشورهاي اروپايي، سبب شد تا بخشي از زنان در کشورهاي اسلامي نيز به تبعيت و تقليد از فرهنگ مسلط جهاني، علي رغم صراحت، و قطعيت ضرورت حجاب آن را کنار نهاده و يا به تدريج از آن بکاهند و در مواردي هم گوي سبقت را در برهنگي و جلوه گري از زنان اروپايي بربايند! ولي با اين همه، بسياري از زنان مسلمان، همچنان بر اصل حجاب استوارند و بدان معتقدند و آن را يک ضرورت و ارزش مي شمارند و حتي آنان که گام از دايرة حجاب بيرون نهاده اند ولي خود را مسلمان مي دانند، بر اين باورند که به هرحال حجاب امري ديني و معنوي است و دستكم به هنگام نماز و عبادت حجاب را لازم مي دانند.
حيات دروني آيين اسلام در مقايسه با آموزه ها، احکام و آداب مسحيت ويهوديت، سبب شده است تا حجاب، همانند نماز همچنان به عنوان نمادي اسلامي در ميان ملت هاي مختلف شناخته شود .
چه بسا دوام و پايداري حجاب در ميان جوامع اسلامي در مقايسه با ساير جوامع نمودي از مهيمن بودن آموزه هاي قرآن بر ساير کتابهاي آسماني باشد که فرمود:
« مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ » (مائده /48)
يعني گرچه اصل حجاب، ره آورد پيامبر خاتم (ص) نيست و اسلام در اين قانون، امضا کنندة آموزه هاي اديان آسماني پيشين است، امّا هم در نوع نگاه به حجاب و ارائه الگوها و ضوابط و شرايط آن، و هم در سطح پايداري و دوام، بر ساير آموزه‌ها و قوانين برتري دارد.
به هرحال 1- صراحت قرآن درامر حجاب 2- تأکيد سنت پيامبر (ص) وعترت(ع) برآن 3- پايبندي نظري و عملي اکثريت قاطع اسلام باوران به حجاب 4- استواري بسياري از زنان مسلمان بر اين اصل، سبب شده است تا موضوع حجاب از جوانب مختلف و با انگيزه‌هاي گوناگون و شيوه هاي متفاوت مورد نقد و ايراد از سوي غيرمسلمانها و يا اساساً دين ناباوران قرار بگيرد !
البته ترديد در ضرورت حجاب به قلمرو محافل ديني- اسلامي نيز رخنه كرده است و در ميان گروهي از روشنفكران ديني- كه به هر حال منكر اصل ديانت نيستند- اين ذهنيت شكل گرفته است كه حجاب رايج در جوامع اسلامي، توصية قرآن و پيامبر(ص) نبوده است.
در ميان طبقه اي كه اصطلاحاً روشنفكران جامعه اسلامي ناميده مي شوند، تشكيك در ضرورت حجاب به دو گونه بروز داشته و دارد.
يك. بعضي رسماً ضرورت ديني حجاب را انكار كرده و براي اثبات نظرية خود به دلايل تاريخي و روايي و يا حتي قرآني تمسّك كرده اند- كه برخي از آن ديدگاهها در مقالات اين شماره از اين نشريه مطرح شده و مورد نقد و ارزيابي قرار گرفته است-
دو. گروه ديگري كه اكثريت اين جمع را شكل مي دهند، نه در مباحث استدلالي كه در شيوة عمل و زندگي خود، موضوع حجاب را قابل چشم پوشي شمرده اند؛ چنانكه زنان و دختران و خانوادة آنان، پايبندي چنداني به مسألة حجاب از خود نشان نمي دهند. و يا از ميان آموزه هاي ديني به تأييد و توضيح جنبه هاي اجتماعي، اخلاقي و عرفاني دين بسنده كرده اند و موضوع حجاب را به عنوان يك ضرورت مورد توجه قرار نداده اند! و تأكيد بر رعايت آن را- از سوي حكومت ديني- لازم نشمرده اند.

**زمينه هاي ترديد در ضرورت حجاب**

چنان كه گفته شد، ترديد در ضرورت حجاب، داراي زمينه ها، ذهنيت ها و انگيزه هاي متفاوتي بوده و است ولي آن ها را مي توان در يك جهت، مشترك و همراه ديد و آن اين است كه به هر حال، حتي كساني كه در عمق جانشان دغدغه منافع مادي و جسماني را دارند، به هنگام انتقاد از حجاب، بيشتر به جنبه هاي حقوقي- انساني تكيه مي كنند و از آن جهت حجاب را نفي مي كنند كه جلوي منافع طبيعي زنان را گرفته و يا زيان ها و محدوديتهايي را براي آنان به وجود آورده است.
اگر مهمترين دغدغة منكران حجاب يا ترديد كنندگان در وجوب شرعي آن را اين بدانيم كه حكم حجاب را براي زنان و جامعة انساني مفيد و سازنده ارزيابي نكرده اند! در اين صورت مهمترين رسالت پژوهشهاي قرآني، تبيين مباني ارزشي حجاب و بيان فلسفه اين حكم و مفيد بودن امر حجاب براي جامعة زنان، بلكه كل جامعة انساني است.
چه اين كه بايد اين پژوهش را با تكيه بر متن وحي و تفسير علمي و معتبر آن سامان داد و از واقعيت هاي عيني و تجربي نيز در ارائه شواهد بهره جست.
بخشي از اين رسالت- اجمالاً- در مطاوي مقالات اين شماره دنبال شده است ولي موضوع نيازمند مطالعات فزونتر و پيگيري هاي علمي بيشتر است.
بدان اميد كه اهل نظر گامهاي بعدي را برداشته و با نقد و تحليل مباحث ارائه شده، بر غناي بحث ها بيفزايد.